

# فکر در علم

در میان استعداد‌های مخصوص انسان، استعداد عقلانی در درجه اول اهمیت قرار دارد. غالباً در میان پیروان و روحانیان ادیان این مطلب مطرح بوده است که همیشه دین را حقیقتی بر ضد عقل و نقطه مقابل عقل عرضه می‌داشته‌اند، و عقل را یک وجود مزاحم و مانع دین معرفی کرده‌اند، یعنی چیزی که انسان متدین باید آن را کنار بگذارد و الا نمی‌تواند دین‌دار باشد. در مسیحیت به‌خصوص این موضوع را به وضوح می‌بینیم و در خیلی جاهای دیگر. حال اسلام با این استعداد انسانی چگونه مواجه شده است؟

اینجا یکی از آن جاهایی است که ارزش واقعی اسلام را به روشنی می‌بینیم. اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد [یعنی استعداد عقلانی] تکیه کرده است؛ نه فقط با او مبارزه نکرده بلکه از او کمک و تأیید خواسته است و تأیید خود را هم همیشه از عقل می‌خواهد. در این زمینه آیات قرآن زیاد است؛ آیات دعوت به تعقل و تفکر، یا آیتی که به شکلی مطالب را طرح کرده‌اند که فکرانگیز و اندیشه‌انگیز باشد.



سیروس غفاریان

(۱۳۳۲)

دبیر تاریخ، مؤلف کتاب‌های  
درسی. تهران

در قمصر کاشان متولد شد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رساند. از نوجوانی علاقه‌مند به مطالعه بود و در ۱۵ سالگی عضو کتابخانه ملی شد. وی که تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم تربیتی به پایان رسانده است، به‌طور خودآموز بر مطالعات تاریخی خود نیز افزود. از این رو به عنوان کارشناس گروه تاریخ در سال ۱۳۶۲ به گروه تاریخ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دعوت شد. پیش از آن سال‌ها در مدارس ملایر، بابل و تهران تدریس کرده بود. سیروس غفاریان نوشتن را در جوانی و در مجله رنگین کمان‌نو، به مدیریت دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد آغاز کرد و سپس به جراید دیگر پیوست. حاصل کار او تا امروز بیش از دو هزار مقاله در مطبوعات، چند جلد کتاب درسی تاریخ و چندین جلد کتاب دیگر است؛ از جمله: خلیج فارس (هارتلند جهان) که از سوی وزارت آموزش و پرورش مورد تقدیر قرار گرفته است (۱۳۹۰)، حکومتگران کشورهای اسلامی، فلسطین، از حمورابی تا امپراتوری وحشت، تاریخچه وزارت امور اقتصادی و دارایی، تاریخچه گمرک ایران (از نظر خود او کتاب تاریخ معاصر کشورهای اسلامی بهترین تألیف است که برای مراکز تربیت معلم (رشته علوم اجتماعی) نوشته است. مقالات بسیاری از او نیز در مجلات رشد به چاپ رسیده است.

## پرورش استعداد عقلانی (۲)

استاد شهید مرتضی مطهری

### تعقل در قرآن

اسلام طرفدار تعقل است و شدیداً هم طرفدار آن است. یک آیه و یک حدیث را می‌آورم و از آیه شروع می‌کنم که آن حدیث هم از این آیه شروع کرده است. در سوره زهر می‌خوانیم:

فَيَسِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ: (۱۸ و ۱۷) بندگان مرا نوید بده، آن بندگان این چنانی را. مطلب با «بندگان من» شروع شده است. گویی قرآن می‌خواهد بگوید بنده خدا آن است که چنین باشد و لازمه بندگی خدا این است: الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ؛ آنان که سخن را استماع می‌کنند. نمی‌گویند: «يَسْمَعُونَ». فرق است بین «سمع» و «استماع». «سمع» یعنی شنیدن ولو انسان نمی‌خواهد بشنود. «استماع» گوش فرا دادن است، مثل اینکه شما اینجا نشسته‌اید و خود را آماده کرده‌اید برای شنیدن. در باب موسیقی می‌گویند: سماعش حرام نیست، استماعش حرام است. قرآن می‌گوید: الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ؛ آنان که سخن را استماع می‌کنند. یعنی اینچنین نیست که هر حرفی را هنوز درک نکرده رد کنند و بگویند ما

### قابل توجه کلیه معلمان، مدیران و کارشناسان

براساس توافق بین دفتر «انتشارات و تکنولوژی آموزشی» و «مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی»، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعداد‌های دانش‌آموزان (۱۶ ساعت)؛ کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸؛ در شماره‌های ۲ و ۳
۲. آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ (۸ ساعت)؛ کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱؛ در شماره‌های ۳ و ۴

این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۶/۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده است. با تشکر از خانم شیخی، کارشناس ناظر مرکز آموزش و برنامه‌ریزی علوم انسانی.

# فلسفه شیعه



او می‌خواهد این جور توجیه کند که علت این‌که عقل شیعی استدلالی‌تر است این است که این‌ها بیشتر متوجه تأویلات بوده‌اند. ولی واقع مطلب این است که سرمنشأ این امر، ائمه شیعه هستند که مردم را بیشتر دعوت به تعقل و تفکر کرده‌اند. می‌گوید: مثلاً فلسفه در دوره اسلامی در میان شیعه شکفت و در میان اهل

تسنن نشکفت. در مصر فلسفه وجود نداشت تا وقتی که مصر شیعه شد. شیعه که شد فلسفه آمد. بعد تشیع که از مصر رفت، فلسفه هم ضعیف شد و نبود تا در قرن اخیر که یک سید شیعی (سید جمال) آمد به مصر و دومرتبه بازار فکر رونق گرفت و بعد تعبیر شیرینی دارد. می‌گوید: «وَالْحَقُّ أَنَّ الْفَلْسَفَةَ بِالْتَّشْيِعِ رِيشَةٌ» - که شاید او توجه نداشته - این است که در سنت شیعی بیش از سنت سنی به این مسئله اهمیت داده شده است. سنی‌ها که از ابتدا دو دسته شده‌اند، معتزله و اشاعره، با هم اختلاف داشته‌اند؛ معتزله بیشتر طرفدار عقل بوده‌اند و اشاعره طرفدار تعبد. شیعه با معتزله همگام بود. اختلاف نظر با معتزله داشت، ولی در اصول با یکدیگر همگام بودند و وجه مشترک هر دو این بود که برای عقل و استدلال ارزش و احترام قائل بودند. در روایات شیعی عجب تعبیراتی درباره عقل است که این تعبیرات را در کتاب‌های سنی پیدا نمی‌کنیم. در کتاب‌های شیعی مثل «کافی»، «بحار» و دیگر کتاب‌هایی که دوره حدیث هستند، کتاب‌ها از «العقل و الجهل» شروع شده و اول «کتاب العقل و الجهل» را می‌آورند، بعد کتاب التوحید، کتاب النبوی، کتاب الحجی و... اول کتابی که افتتاح می‌شود «کتاب العقل و الجهل» است و البته جهل در برابر عقل قرار می‌گیرد که توضیحش را عرض می‌کنم. ما می‌بینیم که روایات شیعه احترام و ارزش عجیبی برای عقل و حجیت عقل قائل است.

## عقل و جهل در روایات اسلامی

این شوخی نیست که در حدیثی یک پیشوای مردم بگوید خدا دو حجت دارد (حجت به امام و پیغمبر گفته می‌شود): حجت ظاهر و حجت باطن. حجت ظاهر انبیا هستند و حجت باطن عقول مردم. این حدیثی است که از مسلمات احادیث شیعه است و در کافی هست. ممکن است بگویید بعضی عمل نکردند. من به آن کار ندارم، به هر حال این مطلب هست. جهلی هم که در اینجا آمده، نقطه مقابل عقل است و عقل در روایات اسلامی نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است. در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و به معنی بی‌سواد نیست، بلکه جاهل، ضدعاقل است. عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم ولی جاهل‌اند؛ عالم‌اند به معنی اینکه فرا گرفته‌اند بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل ندارند. این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند، یعنی عقلشان را کاد است. ممکن است علمش زیاد باشد، ولی عقلش را کاد است.

این حدیث را زیاد شنیده‌اید: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ: حکمت

نمی‌خواهیم بشنویم. اول استماع می‌کنند، به دقت دریافت می‌کنند؛ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، بعد غربال می‌کنند، تجزیه و تحلیل می‌کنند، خوب و بدش را می‌سنجند و بهترین آن را انتخاب و پیروی می‌نمایند. اصلاً معنی آیه، استقلال عقل و فکر است و این‌که فکر باید حکم یک غربال را برای انسان داشته باشد و انسان هر حرفی را

که می‌شنود در این غربال قرار دهد، خوب و بد را بسنجد، ریز و درشت کند و خوب‌ترین آن‌ها را انتخاب و اتباع نماید. اولئك الذين هديهم الله. قرآن این هدایت را با اینکه هدایت عقلی است، هدایت الهی می‌داند. اولئك هم أولوا الألباب: این‌ها هستند به معنی واقعی صاحبان عقل. «الألباب» جمع «الب» است. «الب» یعنی مغز (نه به معنی مخ، بلکه به معنی اعلم که در مورد میوه‌ها مثلاً می‌گویم مغز بادام یا مغز گردو). این اصطلاح شاید از اصطلاحات مخصوص قرآن باشد؛ چون در غیر قرآن ما گشتیم و ندیدیم. اگر هم اصطلاح مخصوص قرآن نباشد، قرآن درباره عقل کلمه «الب» را زیاد به کار برده، گویی انسان را تشبیه به یک گردو یا بادام کرده که تمام یک گردو یا بادام پوسته است و آن اساس مغز است که درون آن قرار دارد. تمام هیكل و اندام انسان را که در نظر بگیرید، آن مغز انسان، عقل و فکر انسان است. اگر بادامی مغز نداشته باشد چه می‌گوییم؟ می‌گوییم پوچ است و پوک و هیچ و باید دورش انداخت انسانی که عقل نداشته باشد، جوهر و مغز انسانیت و آن ملاک و مقوم انسانیت را ندارد، انسانی پوک و پوچ است، یعنی یک صورت انسان است و معنی انسان در او نیست. به حسب این تعبیر، معنی انسان همان عقل انسان است؛ عقلی که در این حد باشد. عقل بودن عقل به استقلالش است. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، از این بهتر اساساً دیگر نمی‌شود تعبیری پیدا کرد در مورد دعوت به این‌که انسان باید عقلش به‌طور مستقل حاکم باشد، عقلش مستقل باشد، دارای قدرت نقد و انتقاد باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند. آدمی که از این موهبت بی‌بهره است هیچ است.

## تعقل در سنت

در سنت اسلامی و به‌خصوص در روایات شیعی نیز به عقل و تعقل اهمیت زیادی داده شده است. یکی از مزایای روایات شیعی بر روایات غیر شیعی، اهتمام بیشتری است که در روایات شیعی به عقل شده و به آن تکیه گردیده است. به همین دلیل نویسندگان اجتماعی امروز، حتی اهل تسنن، اعتراف دارند که در دوره اسلام، عقل شیعی همیشه قوی‌تر از عقل سنی بوده است. احمد امین کتاب معروفی دارد به نام «فجر الاسلام» و «ضحی الاسلام» و «ظهر الاسلام» و «یوم الاسلام» که فجر چهار جلد، و یوم الاسلام یک جلد که مجموعاً می‌شود نه جلد. کتاب خیلی فنی است و البته از نظر شیعه نقاط ضعف فراوانی دارد و حتی عده‌ای آن را یک کتاب ضد شیعی تلقی می‌کنند، ولی از نظر علمی، بدون شک از کتاب‌های بسیار پر مغز است. او با اینکه معروف است که ضد شیعی است، در این کتاب به این جهت اعتراف دارد که عقل شیعی عقل استدلالی است و در تمام ادوار، عقل شیعی استدلالی‌تر بوده است.



محمد کرام‌الدینی  
(۱۳۳۴)

دبیر زینت‌شناسی مؤلف

محمد کرام‌الدینی متولد سیرجان و دانش‌آموخته رشته زیست‌شناسی از دانشگاه اصفهان است. وی به مدت ۲۲ سال در نقاط مختلف کشور به تدریس پرداخته و در ضمن بیش از دو دهه به عنوان کارشناس برنامه‌ریزی درس زیست‌شناسی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی خدمت کرده است. کرام‌الدینی نخستین رئیس کمیته المپیاد زیست‌شناسی کشور است و به مدت ۱۰ سال در این سمت بوده و از رهگذر آن همراه با دانش‌آموزان المپیادی به ۱۳ کشور مسافرت کرده است. وی بارها به عنوان معلم و کارشناس نمونه انتخاب شده است. در زمینه تألیف نیز کارنامه‌ای پر بار دارد؛ از جمله: فرهنگ نامهٔ حیات وحش (کتاب فصل بهار ۱۳۸۸)، بوم‌شناسی (کتاب سال ۱۳۸۸)، زیست‌شناسی با رویکرد مولکولی (پرندة جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد). کتاب‌های دیگر وی نیز غالباً موفق و مورد استقبال بوده‌اند.

محمد کرام‌الدینی اکنون به مدت ۱۰ سال است که سردبیر مجله رشد زیست‌شناسی است و همچنان به تحقیق و تألیف اشتغال دارد. او دستی نیز در هنر دارد. در سال ۱۳۵۰ هنگامی که در کلاس یازدهم دبیرستان درس می‌خواند رتبهٔ اول کاریکاتورست‌های آماتور (غیر حرفه‌ای) کشور را به دست آورد.

# فصلنامه علمی



معاد و [به‌طور کلی] اصول دین بحث می‌کرده است و در میان شیعه و سنی اتفاق نظر است که یکی از قوی‌ترین متکلمان زمان خودش بوده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام مخاطبش هشام بن الحکم است که اصلاً کارش کار عقلی و فنی است. او را بیشتر مؤمن به تعقل و تفکر می‌کند، می‌فرماید: یا هشام! ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه: خدا اهل فهم و عقل را در قرآن بشارت داده: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... که در آیه شریفه، خاصیت تجزیه و تحلیل و غربال کردن و خوب و بد را از هم جدا کردن که اصلاً خاصیت عقل همین است. خاصیت عقل یکی فراگرفتن علم و آموختن است که این مهم نیست؛ از وقتی که شروع می‌کند به تجزیه و تحلیل، و عَثَّ و سمین کردن، و تشخیص خوب از بد، و ریز و درشت کردن، از آن وقت عقل به معنی واقعی به‌کار می‌افتد.

گمشده مؤمن است. حکمت بدون شک، یعنی علمی که محتوی حقیقت باشد؛ علمی که استحکام و پایه داشته باشد و خیال نباشد. این حدیث در احادیث زیادی دنباله دارد. من یک وقتی مدارکش را جمع کردم، شاید به این مضمون بیست جا پیدا کنیم که «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ». حکمت را فرا بگیرید ولو از منافقین، ولو از کافران، ولو از مشرکان: وَلَوْ مِنْ مُشْرِكٍ. یعنی اگر احساس کردی که آنچه او دارد درست است و علم و حکمت است، فکر نکن که او کافر است، مشرک است، نجس است، مسلمان نیست. برو بگیر، حکمت مال تو است، در دست او عاریه است. اَيْنَمَا وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا: هر جا که پیداایش کند خودش را از دیگران سزاوارتر می‌بیند.

## اهتمام مسلمین به طلب علم

در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلام برقرار بود و بازار اسلام داغ و پررونق بود، مسلمانان یکمتر تبه آن همه علوم خارجی‌ها را از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هر جا که دسترسی داشتند ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. علت این چه بود و چطور دنیای اسلام عکس‌العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که این تعلیمات وجود داشت. این تعلیمات زمینه را آماده کرده بود که اگر در اقصا بلاد چین هم کتابی را پیدا می‌کردند مانع نمی‌دیدند که ترجمه‌اش کنند (اطلبوا العلم ولو بالصَّيْنِ). مثلاً عبدالله مقفع که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق (ع) اوج گرفت. در زمان هارون و مأمون و در عصر ائمه با چه شدتی علوم اوایل ترجمه شد. «بیت‌الحکمة» مدرسه‌ای بوده که در دنیای زمان خودش نظیر نداشته و بعدها هم کم‌برایش نظیر پیدا شده. ما در میان احادیث و اخبار ائمه خودمان که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه می‌کردند و انحرافات آن‌ها را مکرر بازگو می‌نمودند، در یک حدیث نمی‌بینیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت تلقی شده باشد و بگویند یکی از چیزهایی که این‌ها کار را خراب کردند این بود که علوم ملت‌های کافر را، از یونان و روم و هند و ایران، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. و حال آنکه این در میان عوام بهترین وسیله بود برای کوبیدن آن‌ها. ولی ما حتی در یک حدیث ندیده‌ایم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت و یک امر ضد اسلام تلقی شده باشد.

رِيشَةُ خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكَ (یا ولو من اهل النفاق) چیست؟ همین آیه است: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

## حدیثی از امام موسی کاظم (ع)

حدیثی هست در کافسی از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام که مخاطبش هشام بن الحکم معروف است. هشام یکی از راویان ماست؛ ولی از راویانی که بیشتر در مسائل اصول دین کار می‌کرده و به اصطلاح آن زمان «متکلم» بوده؛ گو اینکه خودشان نمی‌پسندیدند که اسم «متکلم» روی آن‌ها بگذارند. با اهل کلام سروکار داشته، یعنی همیشه در توحید و نبوت و

## سخن بوعلی سینا

دو جمله خوب از بوعلی سینا در این زمینه هست که هر دو در کتاب [اشارات] است. یکی این‌که: مَنْ تَعَوَّدَ أَنْ يُصَدِّقَ بَعِيرٍ دَلِيلٌ فَقَدْ اِنْخَلَعَ مِنْ كَسْوَى الْإِنْسَانِيَّةِ: هر کس که عادت کرده حرف را بدون دلیل قبول کند، از لباس آدمی بیرون رفته. یعنی آدم حرف را بدون دلیل نمی‌پذیرد. نقطه مقابلش کسانی هستند که عادت دارند هر چیزی را بی‌دلیل انکار کنند. این هم بد است. می‌گوید: كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْعُجَائِبِ فَذَرَهُ فِي بَعْضِ الْأَمْكَانِ مَا لَمْ يَدْخُلْ عَنْهُ قَائِمُ الْإِرْهَانِ: اگر یک چیز عجیبی شنیدی، مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری رد نکن و قبول هم نکن، بگو ممکن است باشد. انسان واقعی آن است که قبول و ردش بر معیار دلیل باشد و هر جا که دلیل نبود «لادری» و «نمی‌دانم» بگوید.

## لزوم توأم بودن عقل و علم

این حدیث خیلی مفصل است، من قسمت‌هایی از آن را عرض می‌کنم. بعد امام فرمود: ولی به عقل تنها هم نباید اکتفا کرد. عقل را باید با علم توأم کرد، چون عقل یک حالت غریزی و طبیعی دارد که هر کسی دارد، ولی علم، عقل را تربیت می‌کند. عقل باید با علم پرورش پیدا کند. در نهج‌البلاغه و هم در حدیث از عقل و علم این جور تعبیر شده که گاهی به علم گفته‌اند عقل مسموع و به عقل گفته‌اند علم مطبوع. یعنی به عقل، علم اطلاق شده و به علم، عقل. با این تفاوت که یکی را گفته‌اند «مطبوع» یعنی فطری، و دیگری را «مسموع» یعنی اکتسابی. و روی این نکته خیلی تکیه شده است که عقل مسموع و علم سمعی و اکتسابی آن‌وقت مفید است که علم و عقل مطبوع و آن علم فطری به‌کار بیفتد. یعنی انسان‌هایی که فقط گیرنده هستند، مثل یک انبارند. این انسان‌ها شدیداً در روایات تخطئه شده‌اند.

ادامه در صفحه ۴۱



عبدالرحمان صفارپور

(۱۳۳۱)

آموزگار کارشناس مؤلف

در شهر دزفول متولد شد و اکنون سال‌هاست در تهران به کار تألیف، تدریس و آموزش معلمان و مدرسه‌داری اشتغال دارد. وی مدرک فوق‌لیسانس خود را در رشته آموزش ابتدایی از دانشگاه اَبوریحان اخذ و قبل از تهران در شهرهای آبادان و اهواز خدمت کرده است. عبدالرحمن صفارپور از سال ۱۳۶۱ با همکاری با دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دعوت شد و از آن پس گام‌های مؤثری در اصلاح کتاب‌های درسی دوره ابتدایی و همزمان تألیف کتاب‌هایی در این حوزه، برای معلمان و دانش‌آموزان، برداخت. به‌طوری که تاکنون بیش از ۳۰ جلد از تألیفات او منتشر شده است که پاره‌ای از آن‌ها حائز دریافت جایزه شده‌اند.

